

آزادی دوافکتواعتصابات کارگری

توپ بدون باروت!

است. اما در عین حال در این ضدیتش با کارگر، و مهمتر از واقعیت شکافی بسیار عمیق ایجاد شده است. اعتصابات کارگری، و آنهم دامنه وسیعی از این اعتصابات، از مشخصه های اصلی تعریف فضای اجتماعی - سیاسی امروز این جامعه و حکومت آن بحساب می آیند. بنی آدمی در دنیای معاصر پنهان نمانده است. باید برای هر ناظری و با چنین برداشتی، منظره امروز مجامع کارگری حیرت آور بنظر برسد. هر روز صبح جلوی درب مجلس و کاخ ریاست جمهوری و وزارت خانه ها را برای پذیرایی صفحه ۲



mostafa.asadpour@gmail.com

مصطفی اسدپور

اعتصاب کارگری در جمهوری اسلامی ممنوع است. جرم بحساب می آید و عواقب کمرشکنی گریبانگیر سازماندهندگان آن میتواند شود. همیشه بدینگونه بوده

جمعه ها منتشر میشود

۶۶



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: اعظم کم گویان ۲۰ آبان ۱۳۸۴ ۱۱ نوامبر ۲۰۰۵

www.hekmatist.com

جواب ما در مقابل فدرالیسم، حفظ مدنیت جامعه است



حسین مرادیگی (حمه سور)

است. ویروس قومیت و ملیت را علنا در جامعه تزریق میکنند تا با آن این بار بر مبنای قومیت تمایلات ضد انسانی و ضد کارگری را رواج دهند و بر متن استیصال که قرار است فردا به مردم و جامعه ایران تحمیل کنند، انسان راز هویت انسانی خود تهی کنند. خطر جدی است. جنگ این بار نه بر سر شهر نرده که بر سر ارومیه خواهد بود. امثال دکتر شایگانی های قومی کم نیستند که یکی بگوید و دارند میگویند که ارومیه شهر "ترکهاست" و دیگری بگوید که دارند میگویند ارومیه شهر "کردهاست". جنگ این بار نه بر سر نرده که بر سر خرمشهر خواهد بود. جنگ این بار نه در کوهها و تپه های کردستان و لرستان و آذربایجان که بر سر شهر تهران خواهد بود، تهران ۱۲ میلیونی؛ طوریکه سارابوو و بغداد در مقابل آن منطقه امن محسوب خواهند شد. اینها افراق نیست، تلاش ما برای متوجه کردن خطری است واقعی که اگر به آن حساس نباشیم و از هم اکنون در فکر سد کردن آن نباشیم، فردا طرفداران طرح فدرالیسم با آن به جامعه و مردم ایران تحمیل میکنند. تحرکات قومی و ملی فعلی و سمی که با آن به جامعه تزریق میکنند به اندازه کافی گویاست که ما را متوجه عمق کثافت و خونباری نهفته در شعارهای قومی و ملی و طرح فدرالیسم در ایران کند.

"تمامیت ارضی"، جواب داریوش همایون

در میان طرفداران طرح

مرور دیگری بر فدرالیسم و "خط قرمز مبارزه" داریوش همایون

فدرالیسم طرحی است برای عراقیزه کردن ایران و از هم پاشاندن شیرازه مدنی جامعه ایران. کافی است به تلاشهای احزاب و گروههای قومی و سخنگویان و مفسران و پادوهای مختلفی که همصدا با آنان سوخت یک جنگ قومی را در ایران آماده میکنند، نگاهی بیاندازید تا متوجه شوید که دارند چه خوابی را برای فردای جامعه و مردم ایران می بینند. سختگوی یکی از این جریانهای قومی ادعای "کردهای" قوچان را میکنند و ما قرار است فردا شاهد گریختن هزاران فراری "قوچانی" ای باشیم که احتمالا از پاکسازی های قومی جان بدر برده اند. یک بار توانستند بر مبنای مذهب، این بار بر مبنای قومیت میخواهند عقبرگرد دیگری را به جامعه و مردم ایران تحمیل کنند. ایران، بعد از یوگسلاوی و عراق، قرار است محل آزمایش پاکسازی های قومی و گورهای دسته جمعی دیگری در جهان شود. این را موسسه آمریکن اینترپرایز علنا اعلام کرده

تخاصمات در بالا قدرت مردم را میطلبند



soraya_shahabi@yahoo.com

ثریا شهابی

"غیرمتخصص" و "غیر دیپلمات" و "سپاهی" بودن کابینه احمدی نژاد را یاد میزند و تهدید آمریکا و پروژه "رژیم چینج" غرب را اهرم فشار خود کرده است. و همه شان میدانند که پشت سرشان صفحه ۳

دولت احمدی نژاد در گرفتن رای اعتماد برای اعضا کابینه خود و یکدست کردن آن، با هم جناحی های خودش هم مشکل جدی دارد. شقه شقه شدن دو خرداد و پرتاب ناخشنودانه بخش اعظم آن به صف اپوزسیون سرنگونی طلب، به تکه پاره شدن جناح "محافظه کار" کشیده شده است. شکاف های بیشتر در صفوف حکومت اسلامی سرباز میکند. صف بندی ها و تخصصاتی که به درجه ای عمیق است که طرفین آن حمایت اپوزیسیون راست و مدیای بین المللی کمپین

فقر و ثروت در فرانسه، مذهب و ملیت ندارد



azar.modaresi@gmail.com

آذر مدرسی

راسیسم دولتی و غیر دولتی در فرانسه است. عصیان مردمی که سیستم نژاد پرست و تبعیض آمیز، آنها را طرد و نسل اندر صفحه ۴

جنگ و گریز خیابانی میان جوانان محلات فقیر نشین و رفاه و "مدن غربی" واقعیت محروم در بیش از ۲۰ شهر فرانسه، چهره دیگری از فرانسه را نشان میدهد. چهره واقعی فرانسه و همه اروپا! چهره جامعه ای که در آن فقر و محرومیت و راسیسم بیداد میکند. عصیان جوانان مهاجر در فرانسه نشان داد پشت ظاهر

تلاش برای بازگرداندن مدنیت به جامعه

فعالیت کادرهای رهبری حزب کمونیست کارگری عراق

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱
اعتصابات ...

از اجتماعات تازه تری از کارگران آب و جاروب میکنند. دیدن اجتماعات مشابه در معابر و جاده های اصلی، دیدن اجتماعات اعتراضی و سخنرانی ها، دیدن محیط تقریباً عاری از یراق و دراق و تهدید نیروهای سرکوب، دیدن صحنه های "مدار" و مذاکره و وعده و وعید مقامات؛ البته که صحنه های قابل اعتنا در سایه حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران بحساب می آیند.

امروز اعتصابات کارگری در ایران آزاد است؛ تقریباً آزاد است! علیرغم حمله و دستگیریهای اینجا و آنجا از اعتصابیون، چنین حکمی بنا به حجم عظیم اعتراضات و اعتصابات جاری، پیراه نیست. و بلافاصله باید اضافه کرد که این اعتصابات تحركات اعتراضی هستند که به هیچ وجه با سرمایه ارگانهای دولتی در مراکز کارگری از قبیل شوراهای اسلامی سازمان نیافته اند. این تحركات متشکل و آگاهانه خود کارگران هستند. به نیروی اتحاد کارگران، با تکیه آنها به نیروی اتحاد خودشان، و نه برای گدایی، که برای تحمیل خواستههایشان شکل میگیرند. این تحركات رهبر دارند و تحركاتی علی هستند. کارگران با چشم باز مخاطرات را میسنجند و خود و رهبران و اعتصابشان را مورد حمایت فعال قرار میدهند. تا همین جا طبقه کارگر ایران موقعیت و توازن

قوای بغایت ارزشمندی را به نفع خود شکل داده است. این خود کارگران هستند که رژیم هار اسلامی را مهار زده اند. برای رژیم اسلامی اعتراضات کارگری، ابعاد و پتانسیل و سازمانیافتگی آن به پدیده ای تبدیل شده گشته است که نمیتواند با آن "بازی" کند. این اعتصابات مشخصه مهم دنیای سیاسی ایران امروز هستند اما بیشتر از یک "حاشیه" را در متن تحولات آن جامعه پرتنش شکل نمیدهند. آتش بیار معرکه معینی نیستند. دردناک تر اینکه کارگران اضافه نمیکند. در یک محاسبه سرانگشتی در جامعه ای که تناقض و شکاف و بن بست سراپای حکومتش را گرفته است؛ در جامعه ای که انبانی از عصیان و فقر و تفرغ علیه بالایی ها در آن انباشته است؛ علی القاعده میبایست تحركاتی با این وسعت در میان طبقه کارگرش، نقش کلیدی در تحولاتش بازی کند. اما بدینگونه نیست.

طرف مقابل کارگران در مقابله با این موج سیاست کمابیش روشنی را تعقیب میکند. سرمایه داران و وزیر و کارمندان وزارت کار و استانداری ها، ماموران انتظامی و وکلای مجلس و قضات محترم دادگستری و صد البته شوراهای اسلامی کار، همگی با هم، در یک تبنانی آشکار، کارگر را سر میدوانند تا این موج بی بلا بگذرد. دارند این موج را لگام میزنند. احتیاط به خرج میدهند و دندان روی جگر

میگذارند تا از بروز یک شورش خانمان انداز علیه خود جلوگیری نمایند. در عین حال از برکت سالها سیاستهای ضدکارگريشان حدانکتر سود را میبرند تا فقر و پرانگدگی و ارباب و ترس، این اعتراضات را از درون به زانو درآورد. جمهوری اسلامی در صدد است که اعتراضات کارگری را به "داد و بیداد گاه به گاه گرسنگان و فقر"، در جامعه ای با "مشکلات اقتصادی"، و علیه دولتی که برای حل بحران "حداکثر تلاش" خود را میکند؛ نزول بدهد. پروسه ای که دندان اعتراض کارگری کشیده شده است، کل جامعه و بیش از هر کس خود کارگران اینگونه تحركات را "اخته" و بی خطر میبینند؛ و این دولت و همین آش و کاسه برای یک نسل دیگر تداوم پیدا میکند.

ابدا مهم نیست که جمهوری اسلامی کدام مقاصد و نیات را تعقیب میکند، سرنوشت این کشمکش به خود کارگران و مستقیماً بخود آنها گره خورده است. تا اینجا توان اعتراضی کارگران توانسته ظرفیتهای سرکوب رژیم را لگام بزند. اما این فضا و این ظرفیتها نمیتواند همینجا و در همین سطح، در جا بزند. اعتصابات کارگری گسترده و سازمان یافته اند اما قادر به کسب دستاوردهای عملی و محسوس نیستند. این اعتصابات، با خواست کمابیش مشترک بر سر دستمزدهای عقب افتاده و در مقابل کارفرمای رند کارخانه ورشکسته، برد

بیشتری نمیتواند داشته باشند. این باید طنزی بغایت تلخ و تکان دهنده باشد که جمهوری اسلامی بتواند برای خود نقش میانجی میان کارگران و کارفرماها بخرد! دولت فخره ای شود که برای سیاستهای اشتغال زا روی سر جامعه منت میگذارد و تا انتخابات بعدی ریاست جمهوری اش صبر خوش بینانه طلب میکند! کارگران در ایران چاره ای ندارند جز اینکه در اولین گامهای بعدی خود مستقیم یقه دولت را بگیرند. برای این کار دارد دیر هم میشود. کارگر در ایران در مقابل این رژیم هرگز با صرف "قانون" و "روابط تولید" و "دولت" و "سرمایه دار" و اینگونه عبارات متعارف حتی جوامع وحشی سرمایه دارانه، طرف نبوده است. هر چه بوده خون یغمایی برای استثمار و دزدی و چپاول گانگسترمایانه بالا و پایین رژیم بوده که کمر کارگر و مردم زحمتکش را در آن شکسته اند. اعتراض کارگر در ایران باید سریعاً پوست بیاندازد و نه تنها طلبهای عقب افتاده بلکه تامین معیشت فوری اش را مستقیماً از دولت طلب کند. کار وحشیانه بس است. بیکاری بس است. فقر بس است. تامین معیشت شایسته و وظیفه مستقیم دولت است. این خواست واقعی است. این خواست شدنی است. این تنها امکان کارگر برای رسیدن به یکذره بهبود است. این خواست تنها شانس اعتصابات جاری برای حفظ قدرت بسیج خود است.

این خواست تنها کانال کارگر برای تضمین زندگی بهتر از هر لحاظ برای خود و کل جامعه است. و این تنها کانال واقعی و کارساز برای سازمان دادن شبکه رهبران و بهم پیوستن اعتراضات و سازمانیابی کارگران میتواند باشد.

طبقه کارگر در ایران هرگز در فاصله بعد از قیام سال ۵۷ از موقعیت مناسبتری برای پیشروی برخوردار نبوده است. این طبقه باید "چوب دستی هایش" را بکنار بگذارد. این طبقه باید بخود باور کند. این طبقه باید قدرت خود را در التهاب جامعه و در سیمای دشمنانش تشخیص دهد.

کمونیسیت را تکثیر و پخش کنید!

از صفحه ۱

فدرالیسم نیروی دیگری که طرح فدرالیسم را در ایران تقویت میکند، ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی است. چه وقتی که از زاویه منافع و سازش با جریانات قومی به فدرالیسم چراغ سبز میدهند و چه وقتی مانند امثال داریوش همایون چماق "تمامیت ارضی" را بلند میکنند. داریوش همایون در دو نوشته خود، "ایران، یک ملت، یک کشور" و "بدنبال آن خط قرمز مبارزه"، در جواب به طرح فدرالیسم، مجدداً به تمامیت ارضی در ایران پناه برده است؛ ابزاری که در خدمت رشد قومیکیری و تقویت فدرالیسم در ایران بوده است. تمامیت ارضی جواب فدرالیسم نیست، بلکه مستقیماً آب به آسیاب طرفداران طرح فدرالیسم در ایران میریزد. این اقدام داریوش همایون قبل از هر چیز نشانه بی

تجربگی سیاسی ایشان و عدم درس گرفتن ایشان از گذشته و حتی از رویدادهای کنونی عراق است. داریوش همایون هر چقدر تمامیت ارضی را بیشتر تکرار کند به همان اندازه نیز ماتریال تبلیغی قومی در اختیار طرفداران طرح فدرالیسم در ایران قرار میدهد و به همان اندازه و حتی بیشتر قومیکیری را در ایران باز تولید میکند. با تمامیت ارضی اتفاقاً گوش شنوا برای تبلیغات قومی طرفداران طرح فدرالیسم پیدا میشود. به آنان امکان باد زدن عرق قومی بیشتری میدهد. میتوانند ادعا کنند که دلیل "ضرورت" فدرالیسم قومی آنها از همین چماق تمامیت ارضی و شوونیسم مرکزی ای در آمده است که داریوش همایون با آن از هم اکنون فرمان لشکرکشی جدیدی را صادر کرده اند. در یک کلام، تمامیت ارضی داریوش همایون

"خیر و برکتی" است برای احزاب و گروههای قومی که با آن طرح فدرالیسم خود را بیشتر توجیه کنند. این کار کمال بی درایتی سیاسی داریوش همایون را میسراند و دلیل دیگری است بر اثبات این ادعای ما که آریانی های عظمت طلب با "تمامیت ارضی" خود میتوانند فردا یک پای فروردین جامعه ایران در باتلاق سناریوی سیاه و جنگ قومی باشند.

چکار باید کرد؟

مساله ایجاد ترس و خوف در مقابل این وضعیت نیست، بلکه هدف ما افشای کثافت نهفته در طرح فدرالیسم و بالابردن حضور ذهن مردم نسبت به خطرات آن است. هدف این است که با آگاهی بر این وضعیت به هم مدنیتهای جامعه را در مقابل خطر فدرالیسم و تمامیت ارضی خواهی مقابل آن که جامعه

ایران را به سمت پرتگاه یک جنگ قومی هول میدهند، حفظ کنیم. هدف این است که سیاست و تفکر قومی را همانند تفکر و سیاست مذهبی که بی ابرو شده است، وسیعاً در جامعه بی ابرو کنیم. هدف این است که بخش فعاله طبقه کارگر و دیگر مردم شریف و آزادیخواه و برابری طلب آنچنان از ارتجاع ملی و قومی و طرح فدرالیسم بیزار و متنفر شده و نسبت به خطری که با آن جامعه را تهدید میکنند حساس باشند که فردا هیچ نیرویی نتواند جلو پیشروی کارگر و کمونیسم را با راه انداختن کشمکش های ارتجاعی قومی سد کند. برای این کار باید طبقه کارگر برای کنترل جامعه از هم اکنون خود را آماده کند. به محض اینکه بندهای جمهوری اسلامی شل شد کارگران باید در جلو دیگر توده انقلابی و سرنگونی طلب کلیه مراکز مهم و محلات را کنترل کنند و ستادهای خود را در محلات شهرها بزنند. این مساله یک بار دیگر بر ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی توسط قیام عمومی مردم سرنگونی طلب و بویژه وجود و حضور قدرتمند گارد آزادی چه در سرنگونی جمهوری اسلامی و چه برای مقابله با خطر سناریوی سیاه و حفظ مدنیت جامعه تاکید میکند. گروههای رنگارنگ ملی و قومی و حامیان آنان باید از هم اکنون بدانند که با ما بعنوان یک نیروی کمونیست و سازش ناپذیر و بدون ابهام نسبت به خرافه ملی و قومی و آگاه به خطراتی که با آن میخواهند مدنیت جامعه را از هم به پاشند، روبرو هستند. جواب ما به فدرالیسم حفظ مدنیت جامعه و کنترل جامعه توسط طبقه کارگر است.



نه قومی نه اسلامی زنده باد هویت انسانی

شیرین عبادی در دانمارک: مشروب خوری و توهین به مقدسات دینی باید ممنوع باشد

مطالبه معذرت خواهی شیرین عبادی از کاریکاتور بیستها و روزنامه یولند پستن محمود قزوینی

شیرین عبادی در تاریخ ۶ نوامبر در دانشگاه کپنهاگ در باره آزادی بیان سخنرانی نمود. شیرین عبادی سخنرانی خود را حمله به آزادی بیان شروع کرد. او با اشاره به کشیدن عکس و کاریکاتور محمد پیامبر در روزنامه یولند پستن، اقدام آن روزنامه را توهین به مقدسات مسلمانان دانسته و با پررویی اعلام نمود که روزنامه یولند پستن باید از مسلمانان عذرخواهی کند. او گفت آزادی بیان با تمسخر و توهین فرق دارد. عبادی با گروههای اسلامی که بر علیه یولند پستن تظاهرات راه میاندازند، با دولتهای ایران و عربستان سعودی و پاکستان و... در دفاع از مقدسات اسلامی و بر علیه آزادی بیان همزمان و همراه شد. این خانم حتی یک کلام در تقبیح تهدیدات مرگ و تروری که توسط جریانات اسلامی بر علیه کاریکاتوریستها و روزنامه نگاران یولند پستن شده است حرفی نزنند. جریانات

اسلامی در دانمارک برای پیشبرد اهداف خود و فشار بر روزنامه یولند پستن ضمن به راه انداختن داد و هوار و تظاهرات، ظاهرا تهدید و ترور را رد میکنند. اما روزنامه میخواهند که از مسلمانان معذرت خواهی کند. اما عبادی که در دفاع از آزادی بیان سخن میراند، فقط از روزنامه خواست تا از مسلمانان معذرت میخواهد. حتی تهدید به ترور را تقبیح نکرد.

همه میدانند در این لحن ملایم جریانات اسلامی جهت گرفتن معذرت خواهی و تسلیم طرف مقابل، چه تهدیدی نهفته است. همه میدانند که طرف دارد میگوید معذرت خواهی کن و گرنه میزنیم و داغان میکنیم. تسلیم شو و گرنه خودت میدانی. تئووانگوگ را دیدی، سلمان رشدی را دیدی چه بلایی سرش آوردیم، در ایران دیدید چکار کردیم، تسلیمه نسیرین را دیدی چه بلایی سرش آوردیم. پس تسلیم شوید. معذرت خواهی کنید. سوالات در جلسه به صورت کتبی گرفته شد. ۹۹٪ سوالاتی که از طرف ایرانیان نوشته شده بود مربوط به اظهار نظر شیرین عبادی در باره یولند پستن و اعتراض به این اظهارات بوده است. حتما عبادی انتظار چنین اعتراض وسیعی را نداشت.

روزگار عجیبی شده است. یکی از مدافعیان بستن دهان انتقاد به اسلام و قلب اروپا، یعنی خانم عبادی، در باره آزادی بیان صاحب نظر شده و اظهار نظر میکند! پادشاه بخیران سالها، ۲۵-۳۰ سال پیش را میگویم، که هیچ انسان مدعی آزادی با ردای مذهب پیدا نمیشد.

مذهبیون به حق مرتجع قلمداد میشوند. هنوز البته قدرتش را پیدا نکرده بودند تا چهره غیر قابل توصیفشان را آشکار کنند. صرف اسلامی بودند کافی بود تا مرتجع ناب قلمداد شوند. مذهبیون برای اینکه اساسا بتوانند حرفشان جایی شنیده شود مجبور بودند خودشان را مدرن و سکولار جلوه دهند. مجاهدین در نشریات و نوشته هایشان فاکت از لنین و مارکس میاوردند و ادای چپی ها را در میاوردند تا بتوانند کمترین خودی نشان دهند. یاد میاید در اواخر سال ۵۶ کانون نویسندگان ایران برنامه شعر و سخنرانی برگزار کرد. من در آنموقع دانش آموز بودم و نوار آن مراسم را گوش دادم. باقر مومنی در سخنرانی خود در آن مراسم از پنج نویسنده شاعر و زندانی و تحت تعقیب یاد کرد که در میان آنها نام آل احمد و شریعتی را هم ذکر کرد. دانشجویان چندین بار باقر مومنی را به دلیل نام بردن از ایندو نویسنده مرتجع مورد حمله قرار دادند و باقر مومنی برای توجیه قضیه گفت که از آن نام برده است. البته همه در آنزمان میگفتند باقر مومنی به خاطر خط مشی توده ایستی اش چنین خطی کرد.

حالا شیرین عبادی در قلب اروپا به نام آزادی بیان بر ضد آزادی بیان سخنرانی میکند. از اسلام و قوانین اسلامی دفاع میکند و به عنوان مسلمان سخنرانی میکند. همه این وارونگی به خاطر پیشرفت اسلام سیاسی است که ابتدا با قدرت گیری آن در ایران به کار و کالتش برسد!

آزادی، آزادی بیان و ممنوعیت مشروب خوری

شیرین عبادی همچنان در سخنرانی از این صحبت کرد که حکومت اکثریت در کشورهای اسلامی نباید حقوق اقلیت را پایمال کند. اکثریت مسلمان است و حکومت اکثریت در آن کشورها، حکومتی اسلامی است، پس حکومت اسلامی باید متوجه باشد تا بر مبنای دموکراسی به حقوق اقلیت احترام بگذارد، اما این نافی آن نیست که حکومت برخی از قوانین اسلامی مانند ممنوعیت مشروب خوری را به اجرا بگذارد.

البته خانم عبادی تعداد شلاق و یا مجازات دیگر اسلامی را برای مشروب خوری تعیین نکرد. معلوم نیست برای مشروب خوری و روزه خوری و توهین به مقدسات و... چه مجازاتی در قانون شرع خانم عبادی در نظر گرفته شده است. حتما فرمهایی در مجازاتها در نظر گرفته شده است. آنهم به خاطر اینکه قدرت اسلام در ایران دارد سرش به زمین کوبیده میشود.

آزادی و آزادی بیان اسلامی یعنی همین. بهترینشان همین خانم عبادی ها هستند که باقر مومنی به خاطر نام بردن از هم مکتبی هایش در سال ۵۶ از طرف دانشجویان مورد مواخذه قرار گرفت. دانشجویان آزادیخواهان در سال ۵۶ میدانستند اینها چه کسانی هستند. به این خاطر بود که نام بردن از آنها را در یک مجلس آزادیخواهی را نابخشودنی میدانستند.

زیر بکشد میتواند علاوه بر رفتن رژیم پیروزی مردم را تضمین کند. قیامی که مردم در آن در اولین قدم تمام سران رژیم را دستگیر کنند، تمام نیروهای مسلح و دارو دسته های نظامی آن را خلع سلاح کنند، تمام اموال موقوفات اسلامی، نهادهای اسلامی را مصادره کنند و خرج تامین مردم کنند، همه فیضیه ها و مراکز اسلامی را منحل کنند، آزادی عقیده و بیان و ممنوعیت اعدام را اعلام کنند و شرایط انتخاب آزادانه مردم برای تعیین حکومت آتی را فراهم کنند. حزب حکمتیست در کنار مردم خود را برای تحقق این پیروزی آماده میکند. باید به این حزب پیوست و مردم را در جنگ با رژیم اسلامی به پیروزی رساند.

ایران تا اپوزیون تماشاگر و بی خاصیت، پرچم خود را بدست بگیرند. مردم باید با چشمان باز انتخاب کنند و منشور سرنگونی خود را بر فراز همه دعوای موجود، کمپین امنی و تهدید غرب، و... قرار دهند و کار رژیم را یکسره کنند.

رژیم ایران هیچگاه تا این اندازه ضعیف، آسیب پذیر و شکننده نبوده است. خودشان هم میدانند که شاخ و شانه کشیدنها و صف بندیهایشان برای هم، نمایش های آمادگی جنگی و تهدیدات و اعتراضاتشان، توخالی است. از پایه "توده ای" هر جناح و گروهی در حکومت ایران، چیزی بیش از گروه های اسلامی انتحاری و مخرب باقی نمانده است. این دارودسته دیگر نمی توانند بر مردم ایران حکومت

اقتصادی، حضور میلیونی مردم، جوانان و زنانی که کمترین اعتراضشان "نه به حکومت اسلامی" است و اعتراضات هرروزه شان از کارخانه تا مدرسه و خیابان رژیم را هدف قرار میدهد، برای جمهوری اسلامی راه نجاتی نگذاشته است.

باید این دور جنگ بازنده ها، دور آخر باشد، میتواند بشود اگر مردم انتخاب شان را بکنند. جنگ احمدی نژاد با مجلس و همقطاران در درون حکومت و در بیرون از آن میتواند با پیروزی مردم در به زیر کشیدن همگی شان، تمام شود. اگر مردم در این هیاهوی جنگ و جدل انواع و اقسام ارتجاع، دولتی های در قدرت تا دولتی های عزل شده، از اپوزیسیون ارتجاعی طرفدار قومی کردن

از صفحه ۱

خالیاست، دستشان بجای زیادی بند نیست و نظامشان روزانه سراپاست.

این جنگ بازنده ها است. جنگی که در صفی بهم ریخته، شقه شقه شده و مستاصل در جریان است. نه احمدی نژاد و خامنه ای، نه رفسنجانی و دارو دسته اش و نه ابراهیم یزدی و طیف "تحصیلکرده" و "متخصص" در اداره حکومت های اسلامی، نمی توانند نسخه نجات بخشی برای حفظ نظام اسلامی بنویسند. نه جنگ و فریب رسیدگی به "مستضعفین" نجاتشان میدهد و نه تهدید آمریکا! فقر و فلاکت میلیونی مردم، ورشکستگی کامل اقتصادی، خوابیدن یکی پس از دیگری تولیدات، تیرگی کامل دورنمای کمترین بهبود

زنده باد جمهوری سو سیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی

تلاش برای

بازگرداندن

مدنیت به جامعه

فعالیت کادرهای

رهبری حزب

کمونیست کارگری

عراق

تهیه کنند: سعید کرامت

ریش بلند خودبخود نماینده مردم ناصریه و بصره است. یا گویا یک سیاستمدار کرد با پوشیدن لباس کردی و خودداری کردن از صحبت به زبان عربی بهتر میتواند مردم اربیل و سلیمانیه را نمایندگی کند. مفهوم لیبرالیستی حقوق فردی و حق انتخاب فردی از آن جامعه رخت بر بسته است. در این سیستم شهروند نمی تواند به کسی به خاطر پراتیک و یا پلاتفرم سیاسی اش رای دهد بلکه ابتدا بایستی لیستی که به یک گروه قومی و یا مذهبی خاص است را انتخاب کند.

نیروهای راست آمریکائی هم این معیار ها را دارند. هنگامی که یک سرباز آمریکائی مجروح میشود، تمام جامعه را برای احترام به او بسیج میکنند. پولهای کلان خرج نوشتن کتابهای افسانه ای و قهرمانسازی از او میکنند. اما روزانه صداهای نعره عراقی بعنوان مختلف بعلت حضور نظامی آمریکا در منطقه کشته میشوند اما از نظر سیاستگزاران و مدیای آمریکایی کمترین اهمیتی ندارد.

در تقابل با نیروهایی که روزگار را بر مردم عراق تلخ کرده اند، حزب کمونیست کارگری عراق قرار گرفته است که با تکیه بر قشر آگاه جامعه تلاش بی وقفه ای در عرصه های مختلف برای بازگرداندن ارزشهای انسانی به آن جامعه دارد. در این جا به گوشه های از این تلاشها اشاره میشود.

در عراق شورای کارگران بیکار،

درگیر بسیج و سازماندهی کارگران حول خواسته های متعدد کارگری است. کار، بیمه، بیکار مکفی، بهداشت رایگان، بهبودی به محل کار و پایان داده به اشغال نظامی عراق از مطالبات این تشکل است. طبق خبری که اخیر از فلاح علوان دبیر این شورا دریافت شد، فعالین شورای کارگران عراق، در شهر "المسیب" واقع در ۱۸۰ کیلومتری جنوب غربی بغداد در حال تدارک کمپینی برای بیرون کردن نیروهای نظامی آمریکا از محل کارشان هستند. نیروهای آمریکایی بسیار از مراکز صنعتی و حتی بیمارستان را تبدیل به پایگاه کرده اند. نیروگاه برق المسیب یکی از این پایگاه ها است. به همین دلیل درجه تولید برق آن نیروگاه خیلی پائین آمده است. بعلت استفاده از نیروگاه بعنوان پادگان اعتراضات متعددی روی داده است و اخیر دو کارگر زن در این رابطه بازداشت شده اند. شورای کارگران عراق درحال تدارک یک کمپین برای بیرون کردن ارتش آمریکا از این نیروگاه است.

در عرصه زنان، ینار محمد در شهرهای مختلف عراق چندین شلتر (خانه امن) برای زنان مورد تجاوز قرار گرفته سازمان داده است. به طور مرتب در میدیا عربی و انگلیسی زبان ظاهر و در مورد وضعیت زنان و اوضاع سیاسی عراق به مجادله و تبادل نظر میپردازد. اخیرا او در سمیناری با کسانی مثل نوال سعداوی، نویسنده مشهور مصری، و تعدادی دیگر از زنان

در عرصه زنان، ینار محمد در شهرهای مختلف عراق چندین شلتر (خانه امن) برای زنان مورد تجاوز قرار گرفته سازمان داده است. به طور مرتب در میدیا عربی و انگلیسی زبان ظاهر و در مورد وضعیت زنان و اوضاع سیاسی عراق به مجادله و تبادل نظر میپردازد. اخیرا او در سمیناری با کسانی مثل نوال سعداوی، نویسنده مشهور مصری، و تعدادی دیگر از زنان

طی کمپین برای انتخابات قانون اساسی، هوزان محمد، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق، یک منبع اصلی برای مطلع کردن مردم انگلیسی زبان در مورد نمایش انتخابات بود. هوزان در طول ماه اکتبر با نهادهای رسانه های گروهی از جمله با تلویزیون و رادیو بی بی سی جهانی و رادیو بی بی شبکه ۵ و رادیو فوروم آمستردام، مصاحبه داشته است. هوزان هم چنین مقالاتی برای روزنامه های گاردین چاپ لندن و پراودا چاپ روسیه نوشته و با پالمان اروپا دیدار داشته است. علاوه بر این فعالیت ها هوزان محمود به کشورهای ایتالیا و پرتغال دعوت شد. نامبرده در این کشورها در رابطه با اوضاع سیاسی عراق، عواقب و نتایج حمله آمریکا به عراق و راه حل بیرون رفت از این وضعیت صحبت کرد.

حزب کمونیست کارگری عراق با وجود امکانات محدودش افقهای امید بخشی را نوید میدهد. حمایت مادی و معنوی از این حزب مترادف است با حمایت از یک جامعه مدنی شایسته انسان.



اعتراض قرار نگیرد، راسیسم دولتی، به این حرکت هم مثل همه جای دیگر رنگ ناسیونالیسم و مذهب میزند.

نباید اجازه داد جوانان معترض به فقر و راسیسم، کسانی که خود قربانی راسیسم و هویت کاذب ملی و مذهبی اند، باز هم قربانی دسته بندی های ملی و مذهبی شوند. نباید اجازه داد صفی که باید علیه فقر و محرومیت متحد و همبسته باشد را دوشقه کنند و تحت عنوان فرانسوی و مهاجر در مقابل هم قرار دهند. فقر و محرومیت درد مشترک همه اقشار و طبقات محروم است و صف معترضین به این وضعیت هویت ملی و مذهبی ندارد.



محرومیت اکثریتی، اکثریتی که خالق همه مواهب زندگی است در یک طرف تلنبار میشود و ثروت و سرمایه اقلیتی مفت خور در سوی دیگر! جهانی که در آن کارگرش در تهران بدنبال دریاچه دستمزد ناچیز اش باید راهیمایی کند و بدود، در نیویورک روزهای بیکاری اش را در گوشه خیابانها و لایبای آشغالها بدنبال سرپناهی باشد، و در پاریس رسماً توسط مقام دولتی "اشغال" لقب بگیرد.

در غیاب یک جنبش سوسیالیستی قوی، جنبشی که همسرنوشتی همه محرومان جامعه را نمایندگی کند، جنبشی که مسببین و بانیان این اوضاع را هدف قرار دهد، هر دارودسته قومی و مذهبی میتواند رنگ هویت کاذب خود را به این اعتراض بزند. اگر طبقه کارگر آگاه و سوسیالیست در راس این

ثروت در مقابل چشمان همگان قرار بگیرد. عصیان در پاریس باز هم نشان داد که از آفریقا تا آمریکا و اروپا و آسیا جهان نه بر محور دو قطب کاذب و دروغین "دمکراسی" و "جهان سوم" که بر قطب بندی دیگری، حول فقر و ثروت تقسیم شده است. هم سرنوشتی تلخ و دردناکی که محرومین همه جوامع سرمایه داری را، از تهران تا نیویورک و پاریس به هم وصل میکند، واقعیت انکار ناپذیر جهان غیر انسانی سرمایه است. هم سرنوشتی و هم منفعتی همه استثمارگران و مفت خوران سرمایه هم که از فقر و نداری اکثریت مردم جهان ثروتهای افسانه ای میاندوزند، روی دیگر این واقعیت است. مرز جهان فقر و ثروت از قلب نیویورک و پاریس و تهران و کابل میگذرد. جهانی که در آن فقر و

آمریکا هم وجود دارد، امروز جان به لبش رسید است، با عصیان کور به در و دیوار میکوبد و نفرتش از دنیای سیاهی که برایش درست کرده اند را بر فرق جامعه کوبیده است. این عصیان جوابی به سیاستهای راست، راسیسم، گتوسازی و محصولات سیاست نسبیت فرهنگی موجود در اروپا است. خشمی که مستاصل و بی هدف به همه چیز چنگ میزند و نه تنها دولت و پلیس، بلکه مدارس و اموال مردم را هم هدف خود قرار میدهد و به آتش میکشد. شورشهای اخیر در فرانسه اعتراض به دنیای سیاهی است که سرمایه برای بخش وسیعی از مردم از پاریس و نیویورک و لندن تا دهلی و تهران و کابل ساخته است. این لحظاتی است که تجسم تمام عیار تقسیم جهان بر محور دو قطب فقر و

به حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست پیوندید!